

قدس و فرآیند صلح اسرائیل و فلسطین

دکتر محمد رضا ملکی^۱

در طی قرن‌ها تسلط بر شهر قدس^۲ محل جدال و منازعه‌ی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان بوده است. مساجد، کلیساها و کنیسه‌ها به عنوان نمادی از سه آیین توحیدی جهان، بر افق این شهر، که برخورد و تصادم احساسات ملی و عقاید مذهبی مختلف را در حافظه‌ی تاریخی خود دارد، خودنمایی می‌کنند. هیچ شهری در جهان تاکنون این گونه با خطوط تاریخی، عقیدتی و مذهبی تقسیم نشده است. امروزه قدس از محورهای عمده‌ی مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیل محسوب می‌شود و این موضوع که شهر به کدام طرف تعلق دارد، جدال و منازعه برانگیزترین مسأله بین آنهاست.^(۱)

قدس شهری مملو از اماکن و آثار مقدس و مذهبی مورد تقدیس و احترام یهودیان، مسیحیان و مسلمانان می‌باشد و امروزه موضوع تعیین وضعیت آن از دلمشغولی‌های سیاستمدارانی است که فرآیند صلح فلسطینی‌ها و اسرائیل را تعقیب نموده و درصدد دست‌یابی به راه حل سیاسی در مناقشه بین اسرائیل و فلسطینی‌ها می‌باشند.^(۲)

گرچه طبق توافق اوسلو و توافقاتی بعد از آن، ماه مه سال ۱۹۹۹ زمان پایان توافقاتی اوسلو و تکمیل «مذاکرات وضعیت نهایی» در نظر گرفته شده بود، اما

۱. محمد رضا ملکی، پژوهشگر ارشد سیاسی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

۲. شهر قدس دارای سه نام رسمی است. به عربی (القدس Al-Qods) به عبری (Yerushalayim) و بالآخره اورشلیم (Jerusalem) آن طور که در بیشتر نقاط جهان می‌شناسند.

تحولات پیش‌بینی نشده وضعیت شهر قدس را کماکان در حاله‌ی بی‌ابهام فرو برده و آن شهر را چون گذشته در کانون مناظرات و مباحثات روزمره‌ی طرفین مناقشه قرار داده‌است. با وجود این که مسأله‌ی وضعیت قدس به طور قابل ملاحظه‌ی توجیه بین‌المللی را به خود معطوف داشته است و راه حل‌ها و پیشنهادهایی تاکنون از سوی طرفین مناقشه و منابع بین‌المللی برای حل آن پیشنهاد شده‌است، عدم انعطاف طرفین مناقشه در این زمینه و فقدان جدیت و اراده‌ی بین‌المللی تاکنون دست‌یابی به هرگونه راه‌حل را غیرممکن ساخته است. این مقاله به بررسی وضعیت قدس در گذشته و حال و نیز چشم‌انداز آتی آن می‌پردازد. هدف ما در این مقاله تشریح علل و موجبات مناقشه بر سر قدس و تبیین وضعیت آن با توجه به فرآیند صلح و واقعیت‌های جاری است.

رویکرد تاریخی

شهر قدس موزاییکی از جوامع و پاره جوامع قومی - مذهبی با منافع و دعاوی مذهبی - سیاسی متفاوت می‌باشد که بر سر وضعیت آن همواره چالش بوده‌است به طوری که امروزه نیز تداوم داشته و متأسفانه تاریخ طولانی این شهر در این زمینه خاطره‌ی امیدبخشی را در حافظه‌ی خود ندارد.^(۳) ذکر سی‌وهفت مورد تغییر رژیم حاکم بر این شهر در طی تاریخ چند هزاره ساله، آن هم از طریق و با توسل به جنگ و خونریزی، خود گواهی بر این مدعی است.^(۴) در قدس سیاست از مذهب جدا نیست. قدس را نمی‌توان از اماکن مذهبی آن منفک نمود زیرا آن اماکن کانون‌های نمادین هویت جمعی، عبادت، غرور قومی و جاه‌طلبی ملی است. شهر در بلندای تاریخ خود، همیشه به عنوان مرز بین شرق و غرب شناخته شده‌است به این معنی که در زمان تسلط یونانی‌ها، رومی‌ها و صلیبیون، شهر در شرقی‌ترین نقطه‌ی رژیم‌های غربی و در عصر سلطه‌ی بابلی‌ها و پارسیان، در مرز غربی امپراتوری‌های شرقی قرار داشته‌است.^(۵)

قدس برای مسلمانان اهمیتی حیاتی دارد. مسجدالاقصی اولین قبله‌ی مسلمین در این شهر واقع است. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) سفر شبانه‌ی خود را از مکه به قدس انجام دادند و از حرم شریف به معراج رفتند. قبةالصخره و مسجدالاقصی و دیگر اماکن موجود اسلامی

مؤید تقدس و اهمیت این شهر برای مسلمانان بوده و آن را سومین شهر مقدس و مذهبی جهان اسلام ساخته است.^(۶)

قدس برای مسیحیان به عنوان محل مصلوب شدن و به معراج رفتن حضرت مسیح(ع) مقدس است. اولین جامعه‌ی مسیحی در این شهر در فاصله‌ی سال‌های ۳۲-۳۰ بعد از میلاد استقرار یافته است.^(۷) این شهر، سرشار از اماکن مقدسه‌ی فرق مختلف مسیحی است. کلیسای قیامت از جمله‌ی این اماکن مقدس مسیحی محسوب می‌شود. لذا قدس در قلب و کانون دنیای مسیحیت قرار دارد.

یهودیان، کوه بارگاه (معبد)^۱ را مقر دو معبد مقدس یهودیان می‌شناسند. دیوار غربی (ندبه)^۲ به عنوان پایه‌ی دو معبد که اینک از اماکن مذهبی یهودیان است، این شهر را برای آنان از اهمیت و تقدس بالایی برخوردار ساخته است.^(۸)

شهرداری تاریخ ثبت شده‌ی ده هزار ساله است و از دست به دست شدن‌ها، تغییرها، تخریب‌ها و ساخت و سازها حکایت دارد.^(۹)

پرداختن به این تاریخ چند هزار ساله از چارچوب این مقاله خارج است. اما برای شفاف‌تر شدن بحث اصلی ذکر گوشه‌هایی از تاریخ چند قرن گذشته‌ی این شهر ضروری به نظر می‌رسد:

...از سال ۱۵۱۷ تا سال ۱۹۱۷ یعنی به مدت چهارصدسال شهر قدس تحت تسلط امپراتوری عثمانی قرار داشت و اماکن مقدسه‌ی مذاهب مختلف توسط حکومت مذکور اداره می‌گردید. عثمانی‌ها با ایجاد نهاد وقف، اماکن اسلامی را اداره می‌کردند. وضعیت اماکن مذهبی مسیحی و یهودی نیز توسط باب عالی تعیین می‌گردید و چگونگی آن بستگی به روابط آن جوامع با امپراتوری عثمانی و باب عالی داشت. گفته می‌شود که عثمانی‌ها در مورد اماکن مقدسه‌ی مسیحی به دامن‌زدن رقابت بین کلیساهای کاتولیک رومی، یونانی، روسی، ارتدوکس ارمنی و کشورهای دیگری که حامی این کلیساهای بودند، مبادرت می‌نمودند. در سال

1: Temple Mount

2. Wailing Wall

۱۸۵۲ باب عالی با تصویب قانون «وضع موجود»^۱ ناظر بر امور کلیساهای مختلف، اختلاف‌های بین آنها را رفع و رجوع نمود. در جریان کنگره‌ی برلین در سال ۱۸۷۸ قدرت‌های بزرگ اروپایی توافق کردند که هیچ نوع تغییری را در سیاست «وضع موجود» در اماکن مقدسه ندهند. تصمیمی که تا سقوط امپراتوری عثمانی در جریان جنگ اول به قوت خود باقی بود. بعد از پایان جنگ جهانی اول، فلسطین تحت قیمومت بریتانیا درآمد. اداره‌ی اماکن مقدسه‌ی اسلامی به شورای عالی مسلمین واگذار و به این ترتیب شورای مذکور جانشین نظام وقف موجود شد و یا به عبارتی نظام وقف را تحت کنترل خود درآورد. گرچه تحت نظام قیمومت، دعاوی کلیسای کاتولیک رومی مورد حمایت قرار گرفته بود اما نظام قیمومت نظم «وضع موجود» دوران عثمانی را کاملاً حفظ کرده و برای کنترل کامل اماکن مقدسه اعلام کرد که قضاوت نهایی نسبت به موضوع اختلاف‌ها بر سر اماکن مقدسه با کمیساریای عالی خواهد بود. افزایش مناقشه بین اعراب و یهودیان سبب شد که در سال ۱۹۳۷ کمیسیون سلطنتی بریتانیا تقسیم فلسطین و نیز ایجاد یک «موجودیت مستقل»^۲ مشتمل بر قدس (اورشلیم)، بیت‌الحم و سایر اماکن مقدسه را پیشنهاد نماید. گرچه این پیشنهاد هیچ‌گاه عملی نگردید اما این امر پایه‌ی برای صدور قطعنامه‌ی سال ۱۹۴۷ سازمان ملل در خصوص فلسطین بود. این قطعنامه هم هرگز به طور کامل صورت تحقق به خود نگرفت، زیرا که جنگ اعراب و یهودیان در سال ۱۹۴۸ منجر به تشکیل دولت یهودی در فلسطین، ضمیمه شدن بخشی که باید به عنوان یک دولت مستقل عربی در فلسطین باشد به اردن و تقسیم قدس بین اسرائیل و اردن گردید.^(۱۰) یک سال بعد از تأسیس دولت اسرائیل یعنی در اوایل سال ۱۹۴۹، دولت جدید تشکیلات حکومتی را به قدس (اورشلیم) منتقل کرده و در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۵۰ رسماً شهر قدس (اورشلیم) را به عنوان پایتخت اعلام نمود. این اقدامی کاملاً مغایر با قطعنامه‌ی نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی بود، قطعنامه‌ی که قدس (اورشلیم) را به خاطر ویژگی‌هایش تحت نظارت بین‌المللی و به عنوان یک موجودیت مستقل می‌شناخت.^(۱۱)

1. Status Que

2. Corpus Separatum

طی سال‌های ۶۷-۱۹۴۸ اداره‌ی اماکن مقدسه‌ی قدس شرقی از جمله شهر قدیمی و نیز منطقه‌ی قدیمی یهودی‌نشین آن تحت حاکمیت اردن و طبق نظام حمایتی نوع عثمانی درآمد. اداره‌ی اماکن مسیحی تحت نظامی قرار گرفت که به موجب آن هر کلیسا آزاد بود که قوانین خود را دنبال کند اما رقابت بین کلیساها برای تأمین حقوق خود بر اماکن مقدسه‌ی مسیحی کماکان وجود داشت. یهودیان در مورد اماکن مربوط به خود مدعی هستند که اردنی‌ها چشم خود را به روی بی‌حرمتی‌ها و غارت گورستان‌ها، کنیسه‌ها، مدارس و خانه‌های یهودیان در شهر قدیمی بسته بودند. (۱۲)

تجاوز اسرائیل

در نتیجه‌ی جنگ سوم اعراب و اسرائیل در ماه ژوئن سال ۱۹۶۷، اسرائیل ارتفاعات جولان، شبه جزیره‌ی سینا، نوار غزه، ساحل غربی و قدس شرقی از جمله شهر قدیمی را به اشغال خود درآورد. (۱۳) یکی از اولین اقدام‌های دولت یهود پس از اشغال بخش شرقی قدس فروریختن دیواری بود که قدس شرقی و شهر قدیمی را که منطقه‌ی عرب‌نشین بود از شهر جدید یهودی‌نشین جدا می‌نمود. این بخش از سال ۱۹۴۸ تحت کنترل اردن بود و اعراب فلسطینی برای قرن‌ها در آنجا ساکن بودند. در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۶۷ مجلس اسرائیل دو قانون را به تصویب رساند که به موجب آن قلمرو قانونی و اداری اسرائیل به بخش اردنی قدس شرقی و مناطق دیگر در شمال و جنوب شهر تسری یافت. این منطقه بعداً در حوزه‌ی شهرداری قدس غربی که سیطره برکل مناطق قدس را به دست آورده بود، تعمیم داده شد. این قوانین در عمل، قدس شرقی از جمله شهر قدیمی (شهر محصور) را به دولت اسرائیل منضم کرد. در ادامه‌ی این اقدام‌ها در ۲۹ ژوئن همین سال به شهردار فلسطینی قدس شرقی دستور داده شد که شورای شهرداری قدس شرقی را منحل و به فعالیت آن خاتمه دهد. (۱۴)

به این ترتیب اقدام‌های اسرائیل برای یهودی‌سازی قدس از روزهای آغازین اشغال قدس شروع می‌شود تا زمینه‌ی لازم برای اعلام بعدی آن شهر به عنوان پایتخت ابدی و یکپارچه‌ی اسرائیل فراهم گردد. در واکنش به این اقدام‌های اسرائیل و حرکتهای بعدی آن کشور، سازمان ملل (مجمع عمومی و شورای امنیت) از سال ۱۹۶۷ قطعنامه‌های متعددی را

به تصویب رسانده است. شماره‌ی این قطعنامه‌ها به حدود بیست قطعنامه بالغ می‌شود. در تمام این قطعنامه‌ها براین مسأله که قسمت شرقی قدس منطقه‌ی اشغال شده می‌باشد و به هیچ عنوان این اشغال که وسیله‌ی اعمال زور صورت گرفته مشروعیت ندارد، تأکید ورزیده شده است. به علاوه در این قطعنامه‌ها الحاق قدس به اسرائیل به رسمیت شناخته نشده و به آن کشور در مورد انجام هرگونه تغییرات سیاسی، قانونی، جغرافیایی یا جمعیتی در ساختار این شهر مقدس هشدار داده شده است. گفتنی است که در تعدادی از این قطعنامه‌ها با تجاوزکارانه توصیف کردن اقدام‌های صورت گرفته توسط اسرائیل در بخش شرقی قدس، این اقدام‌ها را عاملی برای به خطر افتادن صلح در خاورمیانه شناخته‌اند. (۱۵)

اوج اقدام‌های اسرائیل درخصوص قدس به سال ۱۹۸۰ باز می‌گردد. در ماه مه سال مذکور قدس یک بار دیگر به عنوان یک موضوع جدال برانگیز مطرح شد. در این ماه خانم «گئولا کوهن»^۱ نماینده‌ی ملی‌گرای افراطی اسرائیل در مجلس آن کشور طرحی را به مجلس برای تصویب ارایه داد که در آن قدس به عنوان پایتخت تقسیم‌ناپذیر، ابدی و یکپارچه‌ی دولت یهود مطرح گردید. در تقابل با این اقدام در ماه ژوئیه‌ی ۱۹۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه‌ی را به تصویب رساند که طی آن از اسرائیل خواسته شد که به طور کامل و بدون قید و شرط از تمام مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ از جمله قدس شرقی عقب‌نشینی نماید. در واکنش به تصویب این قطعنامه و درست یک روز بعد از آن یعنی در تاریخ ۳۰ ژوئیه‌ی ۱۹۸۰ اسرائیل «قانون اساسی»^۲ را تصویب و قدس را به عنوان پایتخت ابدی و یکپارچه اسرائیل اعلام کرد و به این ترتیب به کلیه‌ی قطعنامه‌های بین‌المللی پشت پا زد. شورای امنیت سازمان ملل در پاسخ به این اقدام اسرائیل، قطعنامه‌ی شماره‌ی ۴۷۸ مورخ ۲۰ اوت ۱۹۸۰ را تصویب نمود. در این قطعنامه تصویب قانون مذکور توسط اسرائیل را تخطی از حقوق بین‌المللی خوانده و از آن دسته کشورهایی که نمایندگی دایمی در قدس مستقر کرده بودند خواسته شد که نمایندگی سیاسی خود را از این شهر خارج سازند. زمانی کوتاه بعد

1. Geula Cohen

2. Basic Law

از طرح این درخواست تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین که در قدس نمایندگی داشتند از جمله ونزوئلا، اوروگوئه، شیلی، اکوادور، السالوادور، کاستاریکا، هاییتی، پاناما، کلمبیا و بولیوی اعلام کردند که نمایندگی خود را به تل‌آویو منتقل خواهند نمود. هلند تنها کشور اروپایی بود که سفارت خود را در قدس نگاه داشت. آن کشور نیز بعداً سفارت خود را به تل‌آویو منتقل کرد.^(۱۶)

علاوه بر قطعنامه‌ی فوق، مجمع عمومی طی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۹/۳۵ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۰ از این تصمیم اسرائیل انتقاد و آن را مغایر با قطعنامه‌های گذشته‌ی جامعه‌ی بین‌المللی و نقض توافقتنامه‌ی ۱۹۴۹ ژنو دانست. در مارس ۱۹۹۴ نیز پس از حادثه‌ی الخلیل شورای امنیت قطعنامه‌ی شماره‌ی ۹۰۴ را صادر کرد. در این قطعنامه مجدداً بر قطعنامه‌های سابق شورا در مورد تسری توافقتنامه‌ی چهارم ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ بر سرزمین‌های اشغال شده در ژوئن ۱۹۶۷ از جمله قدس تأکید شده و اسرائیل را به عنوان امضاکننده‌ی توافقتنامه‌ی مذکور عهده‌دار و پاسخگوی مسؤلیت‌هایی که در توافقتنامه‌ی یاد شده آمده است، می‌داند.^(۱۷) سازمان ملل کماکان بخش شرقی قدس را به عنوان سرزمینی تحت اشغال نظامی می‌داند شرایطی که به موجب حقوق بین‌المللی نمی‌توان به اسرائیل حق حاکمیت یا حق تغییر وضعیت سرزمین تحت اشغال را اعطا نمود.

لازم به ذکر است که طی قرن حاضر هیچ قانون بین‌المللی یا قطعنامه‌یی به تصویب نرسیده است که به موجب آن به اسرائیل اجازه‌ی تملک زمین‌های عربی در شرق قدس را داده باشد. قطعنامه‌های شماره‌ی ۲۴۲ و ۳۳۸ سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ گرچه امروزه توجه کمی به آنها می‌شود اما کماکان نافذ هستند. لذا تمام اقدام‌های بعدی که اسرائیل در طول اشغال خود به عمل آورده از نظر حقوق بین‌المللی بی‌پایه و اساس می‌باشند.^(۱۸) اسرائیل از زمان اشغال قدس در تلاش است که در هر مذاکره‌ی صلح بین آن کشور، فلسطینی‌ها و کشورهای عرب مسئله‌ی امکان تقسیم مجدد شهر به دو بخش یا بین‌المللی کردن آن چنان که در پایان قیمومت بریتانیا پیشنهاد شده بود، وجود نداشته باشد. این نگرش‌ها در چارچوب راهبرد بلندمدت

دولت اسرائیل درخصوص «یهودی کردن»^۱ قدس شرقی و شهر قدیمی دیده می‌شود، آن گونه که در سال ۱۹۴۸ یعنی بلافاصله بعد از تشکیل دولت اسرائیل مشاهده شد و بعد از سال ۱۹۶۷ نیز تا به امروز تصرف و اشغال و مصادره‌ی زمین‌ها به طور روشن و آشکار اولویت اول در این راهبرد بوده است. (۱۹)

هدف اسرائیل از چهره‌ی یهودی دادن به قدس شرقی، ریشه‌کنی فلسطینی‌ها از این منطقه است. این برنامه‌ها با نیت تبدیل قدس شرقی به صورت قسمتی از پایتخت دائمی و یکپارچه‌ی دولت یهود از سوی مقام‌های اسرائیلی مدنظر می‌باشند. لذا از زمان عقد توافق‌های اوسلو دامنه‌ی سیاست‌های محدودکننده از طرف دولت یهود در قبال ساکنان فلسطینی، گسترش بیشتری پیدا کرده است به نحوی که با انزوای قدس شرقی از ساحل غربی و نوار غزه و جلوگیری از تردد فلسطینی‌ها و با اجازه‌ی محدود به آنها برای تداوم زندگی خود در آن شهر از جمله رفتن به محل کار، زیارت اماکن مذهبی و شرکت در مؤسسات آموزشی، دامنه‌ی اقدام‌های یهودی‌سازی آن شهر قوت بیشتری گرفته است و تلاش می‌گردد که به طور فیزیکی قدس از بقیه‌ی سرزمین‌های اشغالی جدا شود. سازمان‌های حقوق بشر این ترفند اسرائیلی‌ها را سیاست اخراج آرام و تدریجی فلسطینی‌ها از قدس شرقی عنوان می‌نمایند. فرآیند یهودی‌سازی در ابتدا با ایجاد مناطق یهودی‌نشین در اطراف قدس شرقی شروع شد. سپس با اعمال کنترل ورود فلسطینی‌ها به شهر و محدودیت در صدور اجازه‌ی ساخت بنا در منطقه دنبال گردید. (۲۰) به طوری که در حال حاضر تنها ۱۲ درصد کارهای جدید ساختمانی به فلسطینی‌ها تعلق دارد. (۲۱) حتی برای یهودی‌سازی بیشتر شهر تلاش می‌شود که تابلوها و علائم شهری کلاً به زبان عبری باشند. بازگشت ساکنان فلسطینی که به هر دلیلی قدس شرقی را ترک گفته‌اند بسیار مشکل است حتی برای آنهایی که تمام عمر خود را در آن شهر سپری کرده‌اند. در حالی که برای تشویق یهودیان به اسکان در قدس شرقی ساکنان یهودی قدس شرقی را از پرداخت مالیات‌ها و عوارض شهری برای مدت پنج سال معاف کرده‌اند، فلسطینی‌های ساکن پنج بار بیشتر از ساکنان یهودی مالیات می‌پردازند. خلع ید و مصادره‌ی

1. Judaisation

زمین به بهانه‌ی ساختن جاده و تأسیسات عمومی از جمله اقدام‌هایی است که از سوی مقام‌های اسرائیلی علیه فلسطینی‌ها اعمال می‌شود. ابطال کارت شناسایی فلسطینی‌ها به عنوان یکی از ابزارها و حربه‌های کارا در راه زدودن چهره‌ی فلسطینی قدس شرقی به کار گرفته شده‌است. محرومیت از بیمه‌ی همگانی و عدم اعطای هزینه‌های عایله‌مندی و یا اعطای مشروط این حقوق به فلسطینی‌ها مجموعاً هدف تغییر چهره و بافت جمعیتی و سرزمینی این بخش از شهر قدس را دنبال می‌کند. اسرائیل با تعقیب سیاست چهره‌ی یهودی دادن به قدس، نسبت جمعیت یهودی و غیریهودی شهر را تغییر داده‌است. در نتیجه تعداد یهودیان شهر که در سال ۱۹۶۷ رقمی نزدیک به صفر را نشان می‌داد، اینک به ۱۶۰ هزار نفر یعنی برابر تعداد فلسطینی‌ها رسیده‌است. (۲۲) البته بعضی منابع تعداد یهودیان را بیشتر از فلسطینی‌ها ذکر کرده‌اند یعنی در مقابل رقم ۱۶۰ هزار نفر یهودیان تعداد فلسطینی‌ها ۱۵۵ هزار نفر اعلام شده‌است. (۲۳) گفتنی است که در سال ۱۹۷۰ اسرائیل برنامه‌ی جامع کشور را در مورد آینده‌ی قدس تهیه و منتشر کرد. طبق این برنامه قرار بوده‌است که جمعیت یهودی شهر در نهایت به رقم ۹۰۰ هزار نفر برسد. (۲۴)

با وجود این که اسرائیل قدس شرقی را به خود منضم کرده‌است، ساکنین غیریهودی آن تبعه‌ی اسرائیل محسوب نمی‌شوند و به جز انتخابات شهرداری، آنها حق رأی دادن در هیچ انتخاباتی را ندارند و به عنوان اجنبی شناخته می‌شوند. (۲۵)

با وجود اشغال نظامی شهر قدیمی و قدس شرقی توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و انضمام سیاسی آن شهر، خوشبختانه نظام وقف در مورد اداره‌ی اماکن مقدسه‌ی اسلامی با درجه‌یی از استقلال توسط اداره‌ی اوقاف انجام می‌شود. وجود نظام وقف، یک چالش اساسی در مقابل دولت اسرائیل و هژمونی ایدئولوژیک و ارضی آن کشور محسوب می‌شود. البته دست‌اندازی اسرائیل به املاک وقفی در قدس شرقی نیز خود یک چالش جدی در مقابل اداره‌ی اوقاف است که نه فقط باعث کاهش درآمد آن اداره شده بلکه محدودیتی را در اجرای وظایف و مسؤولیت اداره‌ی اوقاف ایجاد کرده‌است.

قابل ذکر است که با وجود آزادی ظاهری فعالیت اداره‌ی اوقاف در قدس، سیاست دولت اسرائیل در قبال نظام وقف در سایر نقاط سرزمین‌های اشغالی بر کنترل آن متمرکز

است. وجود گروه‌های یهودی ساکن در مناطق مسلمان‌نشین به عنوان تهدیدی اساسی در مقابل اداره‌ی اوقاف و نظام وقف در قدس محسوب می‌شود. فعالیت‌های این گروه‌ها موجب نگرانی شدید ساکنین فلسطینی که اکثراً مستأجرین املاک اوقاتی هستند شده‌است. فعالیت‌های این یهودیان مشتمل بر برنامه‌های بلندمدت برای در اختیار گرفتن منطقه حرم شریف و ساختن معبد یهودی (معبد سوم) به جای آن می‌باشد و برنامه‌های کوتاه مدت آنها شامل گرفتن اماکن اوقافی مثل مساجد، نمازخانه‌ها و معابر است که نه تنها قطع منابع اداره‌ی اوقاف در شهر قدیمی را موجب می‌شود بلکه باعث مهاجرت فلسطینی‌ها به خارج خواهد شد. در این رابطه در دهه‌ی ۱۹۸۰ شاهد به صحنه آمدن تعدادی از گروه‌های افراطی ملی-مذهبی یهودی در اسرائیل می‌باشیم.

هدف اصلی این گروه‌ها استقرار گسترده‌ی یهودیان در محله‌های مسلمان‌نشین است. سیاست کلی برخی از آنها برخاسته از نگرش مبنی بر آمدن نجات‌دهنده‌ی موعود برای جایگزین کردن معبد سوم یهودی‌ها در حرم شریف به جای قبة الصخره و مسجد الاقصی است. در راستای این نگرش‌هاست که مشاهده می‌کنیم وزارت امور مذهبی اسرائیل کاوش‌هایی را در بخش مسلمان‌نشین در طول حرم شریف به عمل می‌آورد. گفته می‌شود که در نتیجه‌ی این کاوش‌ها تاکنون تعدادی از اماکن تاریخی و قبی فروریخته و یا خسارات عمده دیده‌اند. یا با ارایه‌ی خدمات جدید مثل فاضلاب، آب و برق (گرچه تا حدودی با استقبال روبه‌رو بوده‌است) خسارات زیادی به اماکن اوقافی وارد نموده‌اند. این حقیقت که بیشتر اماکن خسارت دیده اماکن مسکونی بوده‌اند موجب تقویت این نگرش می‌شود که اقدام‌های اسرائیل در این رابطه با هدف تقلیل جمعیت فلسطینی در شهر قدیمی و قدس شرقی جهت‌گیری شده‌است. (۲۶)

پیشنهاد‌های مطروحه در خصوص اداره‌ی قدس و اماکن مقدسه‌ی آن

از زمان عقد قرارداد سایکس- پیکو^۱ در سال ۱۹۱۶ بیش از شصت پیشنهاد و طرح

۱. قرارداد بین انگلیس- فرانسه- روسیه معروف به قرارداد (Sykes- Picot) مورخ آوریل- می ۱۹۱۶.

برای حل مسأله‌ی قدس ارایه شده‌است که در هریک از آنها بر تضمین امنیت اماکن مقدسه تأکید شده‌است. به طور کلی این پیشنهادها به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروه اول شامل پیشنهادهایی است که در آن توصیه شده‌است که قدس تقسیم نشده و تحت حاکمیت اسرائیل باقی بماند. دسته‌ی دوم پیشنهادهای است که به موجب آن شهر از نظر فیزیکی و سیاسی تفکیک گردیده و تحت حاکمیت و کنترل دوگانه یا مشترک اسرائیلی و فلسطینی درآید.

در اسرائیل افکار عمومی غالب البته با انجام بعضی تمهیدات برای نمایندگی سیاسی اعراب قدس و واتیکانی کردن اماکن اسلامی،^(۲۷) با راه حل اول موافق است. جناح‌های مختلف در اسرائیل نیز همگی بر این مهم که قدس پایتخت یکپارچه و ابدی اسرائیل بوده و باید تحت حاکمیت آن کشور قرار گیرد، متفق‌القول هستند. اولین طرح‌ها در این مورد به بعد از اشغال بخش شرقی قدس در سال ۱۹۶۷ باز می‌گردد. در پاره‌یی از این طرح‌ها برخی امتیازهای محدود برای فلسطینی‌های ساکن در نظر گرفته شده بود اما همگی بر این اندیشه پای می‌فشرده‌اند که اسرائیل هیچ‌گاه تقسیم دوباره‌ی قدس را نمی‌پذیرد و از حاکمیت بر آن چشم‌پوشی نخواهد کرد.^(۲۸) موضع کنونی حکومت خودگردان فلسطین بر راه حل دوم متمرکز است. به این معنی که قدس از نظر فیزیکی تقسیم نشده باقی مانده اما از نظر سیاسی تفکیک و با حاکمیت دوگانه یا مشترک اداره شود.^(۲۹) یا سرعرفات چندین بار اعلام نموده‌است که فلسطینی‌ها به دنبال دولتی فلسطینی هستند که پایتخت آن شهر قدس باشد. فیصل‌الحسینی سخنگوی اصلی فلسطینی‌ها در حکومت خودگردان در امور قدس در اوایل ۱۹۹۷ اعلام کرد که «فلسطینی‌ها با تبدیل شدن قدس به پایتخت دو کشور فلسطینی و یهودی موافقت»^(۳۰)

البته شهر قدیمی تحت این راه حل به خاطر همسایگی نزدیک و اماکن مقدسه‌ی آن مسایلی را به بار می‌آورد که باید با پیشنهادهای فرعی رفع و رجوع شود و به یهودیان حق کنترل محله‌ی یهودی‌نشین، به مسلمین کنترل محله‌ی مسلمانان و به مسیحیان اجازه‌ی تصمیم‌گیری به این که از دو نوع حاکمیت یهودی و مسلمان یکی را برگزینند، مخیر سازد. این پیشنهادهای فرعی نیز به نوبه‌ی خود مواجه با انتقادهای است.

راه حل‌های اداری مطروحه که تنها به اماکن مقدسه‌ی مذاهب توحیدی بدون توجه به

مسأله‌ی حاکمیت بر قدس می‌پردازند، بر سه قسم هستند. راه‌حل اول ایجاد یک کمیته‌ی بین‌المذاهب متشکل از نمایندگان مسلمانان، مسیحیان و یهودیان برای اداره‌ی اماکن مقدسه است. این پیشنهاد شبیه به پیشنهاد‌های قبلی جامعه‌ی ملل و سازمان ملل در این باره است. راه حل دوم تفویض کنترل اماکن مقدسه‌ی یک مذهب به کمیته‌هایی متشکل از اعضای آن مذهب می‌باشد. راه‌حل سوم و واگذاری موضوع به نهادهای بین‌المللی مثل یونسکو است. (۳۱)

درخصوص حاکمیت سیاسی بر قدس راه حل‌ها و ابتکارهای متعددی مطرح بوده است. از ابتکار عمل‌های بین‌المللی می‌توان به طرح‌های آمریکا، اروپا و کشورهای عربی درخصوص مسأله‌ی قدس اشاره کرد. از جمله ابتکار عمل ویلیام راجرز وزیر خارجه‌ی آمریکا در سال ۱۹۶۳، طرح لردکارادون در سال ۱۹۷۵، ابتکار عمل رونالد ریگان در سال ۱۹۸۲. این طرح‌ها عملاً راه به جایی نبردند. در بیشتر این ابتکارها بر قدس یکپارچه و دست‌یابی آزادانه به اماکن مقدسه‌ی تمام مذاهب تأکید شده بود. از ابتکار اروپایی‌ها می‌توان به بیانیه و نیز توسط سران کشورهای بازار مشترک در سال ۱۹۸۰ اشاره کرد، بیانیه‌ی که تا امروز اعتبار دارد. براساس این بیانیه، اتحادیه اروپا هیچ ابتکار یک جانبه را که با هدف تغییر وضعیت اورشلیم باشد، نمی‌پذیرد، ایجاد یهودی‌نشین‌ها و نیز انجام تغییرات در جمعیت و وضع مالکیت در سرزمینی‌های اشغالی از نظر حقوق بین‌الملل غیرقانونی است. (۳۲)

اروپایی‌ها از سال ۱۹۸۰ به بعد به سوی یک مبارزه‌ی آشکارتر در احقاق حقوق فلسطینی‌ها گام نهاده‌اند. در این راستا اروپا به عنوان یک بازیگر در جست‌وجوی نقش بیشتری در خاورمیانه است. آنها گرچه یک جبهه‌ی سیاسی منسجمی را در قبال این مسأله نگشوده‌اند اما در عرصه‌ی اقتصادی، اتحادیه‌ی اروپایی خواهان نقش برجسته‌تری در خاورمیانه است. گفتنی است که اروپا تاکنون در مقام بزرگ‌ترین اعطاکننده‌ی کمک به فلسطینی‌ها بوده است. ریفکیند وزیر خارجه‌ی وقت انگلیس در سفری به منطقه گفت که انگلیس از سال‌ها قبل روشن ساخته است که اسرائیل، اورشلیم شرقی را اشغال نظامی کرده و حتی در مورد اورشلیم غربی نیز حاکمیت آن دو فاکتو است. شیراک نخست وزیر فرانسه نیز در سفر سال ۱۹۹۶ خود به غزه خواهان نقش بزرگ‌تر اروپا در فرآیند صلح شد. (۳۳)

اما درخصوص ابتکارهای کشورهای عربی در کنفرانس فاس در سال ۱۹۸۲ یک ابتکار

عربی برای صلح را مطرح کردند. (۳۴) این پیشنهاد در ۸ ماده بود. در بندهای ۱، ۳ و ۶ آن عقب‌نشینی اسرائیل از تمام سرزمین‌های عربی اشغال شده در سال ۱۹۶۷ از جمله قدس شرقی، ضمانت آزادی نیایش و انجام اعمال مذهبی برای تمام مذاهب در اماکن مقدس و تأسیس دولت مستقل فلسطینی با قدس به عنوان پایتخت آن آمده است. هم‌چنین طرح فهد در اوت ۱۹۸۱ در ۸ ماده از جمله طرح‌های عربی برای خاورمیانه می‌باشد. در بندهای ۱ و ۳ و ۶ طرح مذکور آمده است که اسرائیل باید از تمام سرزمین‌های اشغالی در سال ۱۹۶۷ از جمله اورشلیم عربی خارج شود. ضمانت آزادی نیایش برای پیروان تمام مذاهب در اماکن مقدسه فراهم سرانجام یک دولت فلسطینی با قدس به عنوان پایتخت آن تشکیل گردد. (۳۵)

فلسطینی‌ها اولین طرح خود را در سال ۱۹۸۸ توسط سازمان آزادی‌بخش فلسطین مطرح کردند. در این طرح بر پایی دولت فلسطین با پایتختی قدس اعلام شد و با قطعنامه‌ی تقسیم فلسطین که مجمع عمومی سازمان ملل آن را منتشر ساخته بود، موافقت نمود. (۳۶) در مورد طرح‌های اسرائیلی باید گفت که احزاب اسرائیل به‌رغم اختلاف نگرش‌ها و خط‌مشی‌ها همگی بر این نکته که قدس پایتخت یکپارچه‌ی اسرائیل بوده و باید تحت حاکمیت آن کشور قرار گیرد، متفق‌القول می‌باشند. لذا طرح‌های مختلفی که بر این مبنا از سوی دولت‌های دست‌راستی و دست‌چپی اسرائیل طی پنجاه سال گذشته مطرح شده، همگی مؤید این معنی است.

نگرانی‌های مذهبی در خصوص قدس

هریک از جوامع مذهبی، منافع، نگرانی‌ها و مسایل خاص خود را در قبال قدس شریف دارند. نگرانی اصلی جامعه‌ی مسیحی تأکید بر حقوق آنان بر اماکن مقدسه‌ی مسیحی و اطمینان خاطر آنها از آزادی دسترسی و زیارت اماکن است. این جامعه دارای سه مسأله‌ی عمده است.

اولاً در جامعه‌ی مذکور انشعاب وجود دارد چرا که این جامعه از جوامع فرعی و پاره جوامعی تشکیل شده است که بعضاً در چالش با هم هستند.

ثانیاً عامه‌ی مسیحیان ساکن قدس، فلسطینی هستند. حال آن که بسیاری از رهبران

روحانی آنها تبعه‌ی خارجی (اغلب اروپایی) می‌باشند. این دو گروه دارای علایق و نیازهای متفاوتی هستند.

ثالثاً جمعیت مسیحی در حال کاهش است (که البته در این امر اقدام‌های اسرائیل در یهودی‌سازی قدس و در نتیجه رانده شدن مسیحیان نقش داشته است). در نتیجه بسیاری از افراد جامعه‌ی مسیحی از آن بیم دارند که آنها به تدریج قدرت خود را در طرح نگرانی‌های مسیحیان از دست بدهند.

در مورد نقش واتیکان در این قضایا باید گفت که از زمان ورود ارتش بریتانیا به اورشلیم در سال ۱۹۱۷، واتیکان خواهان ایفای نقش در تصمیم‌گیری درخصوص سرنوشت اورشلیم بوده است. این نیت با جنگ دوم نیز تخفیف نیافت. واتیکان در زمان طرح تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ و بعد از آن نیز از بین‌المللی کردن شهر حمایت کرد. با وجود این بعد از جنگ ۱۹۶۷، واتیکان از اصرار خود بر سر ایجاد یک موجودیت مستقل دست کشید و به سوی حمایت از ضمانت‌های بین‌المللی برای حفاظت از یگانگی شهر رفت. در دسامبر ۱۹۹۳ واتیکان با اسرائیل به توافق رسید که منجر به شناسایی متقابل و مبادله‌ی سفیر گردید. توافق دوجانبه‌ی واتیکان و اسرائیل مسایل متعددی را در بر می‌گرفت. از جمله شناسایی سیاسی، زیارت، آزادی مذهبی و دسترسی به اماکن مقدسه. به موجب این توافقنامه دولت اسرائیل تداوم تعهد خود را برای تأمین و احترام به حفظ «وضع موجود» در اماکن مقدسه‌ی مسیحی و حقوق جوامع مسیحی را اعلام می‌دارد.

واتیکان هم‌چنین در ماه اکتبر سال ۱۹۹۴ به استقرار روابط رسمی با سازمان آزادی‌بخش فلسطین مبادرت نمود. با شناسایی اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، حالا واتیکان امیدوار است که در مورد مسایل مربوط به وضعیت نهایی جایگاهی در فرآیند مذاکرات به دست آورد. (۳۷)

درخصوص جامعه‌ی اسلامی، هم اردن و هم حکومت خودگردان ادعای اماکن مقدسه را دارند. البته اردن بارها اعلام کرده است وقتی که وضعیت نهایی شهر در مذاکرات مشخص شد، آن کشور تولیت اماکن مقدسه را ترک گفته و آن را به یک مقام مناسب واگذار می‌نماید. ملک حسین تأکید داشت که او یک نقش دیرپایی را برای خاندان هاشمی در اماکن مقدسه

مدنظر دارد و تا آنجا پیش می‌رود که پیشنهاد می‌کند، اماکن مذکور باید در ورای ملاحظات حاکمیتی هر دولتی قرار گیرد. به این لحاظ است که اردن به پرداخت حقوق کارکنان اماکن مذهبی در قدس ادامه می‌دهد و مسجد الاقصی را نوسازی می‌کند. البته آن کشور پرداخت‌های خود را به نهادهای مذهبی در ساحل غربی در سال ۱۹۹۴ قطع کرده‌است. حکومت خودگردان نیز بوروکراسی خاص خود را در قدس برای اداره‌ی اماکن مقدسه ایجاد کرده و آن را تأمین مالی می‌نماید. این اقدام‌های دوگانه موجب ایجاد دو نهاد وقف متفاوت یکی فلسطینی و دیگری اردنی در قدس شده‌است. مثلاً حکومت خودگردان و اردن هرکدام مدیر اجرایی جداگانه‌یی را برای مسجد الاقصی انتخاب کرده‌اند. البته در عمل این اقدام‌ها مسایلی جدی را ایجاد نکرده‌اند. زیرا وزیر فلسطینی اوقاف و امور مذهبی حکومت خودگردان که در ضمن ریاست شورای عالی مسلمانان را عهده‌دار می‌باشد یعنی شیخ حسن تحبوب قبلاً یکی از مقام‌های اداره‌ی اوقاف اردن بوده است.

اما مسأله‌یی که واجد اهمیت ویژه برای مسلمانان و یهودیان است موضوع حرم شریف یا به زعم یهودیان کوه بارگاه (معبد) است. این نقطه، چالشی خاص را در بطن خود دارد. یهودیان احترام زیادی برای آن به عنوان مقر دو معبد مقدسه‌ی یهودیان با دیوار غربی آن (نذبه) که به عنوان پایه کوه بارگاه (معبد)، است دارند. دو مکان بسیار مقدس مسلمانان یعنی قبةالصخره و مسجد الاقصی بر روی حرم شریف ساخته شده‌است. تا اواسط قرن نوزدهم غیرمسلمانان از دسترسی به این مکان منع شده بودند اما اینک این مناطق تحت اشغال اسرائیل است. قوانین اسرائیل نیز راجع به حرم شریف پیچیده و غیرقابل فهم می‌باشد. اسرائیل ادعای حاکمیت را دارد اما در عین حال اجازه داده‌است که نظام وقف به طور دو فاکتو به فعالیت روزانه ادامه دهد. از سال ۱۹۶۷ و پس از اشغال قدس شرقی، غیرمسلمین اجازه‌ی دست‌یابی به منطقه به جز اوقات نماز مسلمانان را یافته‌اند. این دست‌یابی موجب شده‌است که گروه‌های یهودی ارتدوکس افراطی که ادعای حق قانونی برای بازدید و نیایش بر روی کوه بارگاه (معبد) را دارند به نقض نظم عمومی بپردازند و با فلسطینی‌ها به چالش بپردازند. البته

شاخه‌هایی از یهودیان ارتدوکس افراطی، «هاردی»^۱ اعتقاد دارند که یهودیان نباید به کوه بارگاه (معبد) نزدیک شوند. ترس آنها از بی‌حرمتی اتفاقی به ساحت کوه بارگاه (معبد) است. آنها اعتقاد دارند برقراری مجدد نیایش بر کوه بارگاه (معبد) باید به «دوران نجات دهنده‌ی موعود»^۲ در آینده موکول شود. (۳۸)

فرآیند صلح اوسلو و مسأله‌ی قدس

در بندهای ۲ و ۳ از ماده‌ی پنج توافقنامه‌ی اسراییل و فلسطینی‌ها مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، تحت عنوان دوره‌ی انتقالی و مذاکرات وضعیت نهایی آمده‌است:

بند ۲- مذاکرات وضعیت نهایی به زودی اما نه دیرتر از آغاز سومین سال دوره‌ی انتقالی (یعنی سال ۱۹۹۶) بین دولت اسراییل و نمایندگان مردم فلسطین آغاز خواهد شد.

بند ۳- این طور تفهیم شده‌است که این مذاکرات مسایل باقی‌مانده از جمله قدس (اورشلیم) «آوارگان، یهودی‌نشین‌ها، ترتیبات امنیتی، مرزها، روابط و همکاری با همسایگان و سایر مسایل مورد علاقه‌ی مشترک را در بر می‌گیرد. (۳۹)

براساس توافق‌های به عمل آمده قرار بوده‌است که تا تاریخ ۴ مه ۱۹۹۹ بین طرفین توافق نهایی به دست آید و در مورد تمام مسایل مطروحه از جمله قدس (اورشلیم) اتخاذ تصمیم شود. اما به قدرت رسیدن نتانیاهو در ماه مه ۱۹۹۶ و سیاست‌های دولت وی به ویژه در رابطه با قدس و سنگ‌اندازی وی در فرآیند توافق‌های صلح موجب شد که توافق‌ها براساس برنامه‌ی زمانی پیش‌بینی شده جلو نرود و وضعیت قدس پیچیده‌تر شود.

به هر حال نامعلومی فرآیند صلح اوسلو در حقیقت به نظر وضعیت قدس (اورشلیم) را حتی نامشخص‌تر کرده‌است. از آنجایی که این مسأله به مذاکرات وضعیت نهایی موکول شده بود، موجب شد که اسراییل در این خلال با اطمینان خاطر از حمایت‌های آشکار و ضمنی دولت ایالات متحده در این زمینه به اقدام‌های بیشتری درخصوص قدس از جمله

1. Haredi

2. Messianic Time

ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین جدید دست بزنند. این اقدام‌های دولت یهود به پشت‌گرمی و حمایت‌های آمریکا صورت گرفته و می‌گیرد زیرا ایالات متحده به اعمال حق و تو خود علیه قطعنامه‌های صادره از طرف شورای امنیت سازمان ملل که به نظر لحن انتقادآمیزی در مقابل اسرائیل، هم‌پیمان آمریکا دارد کماکان ادامه می‌دهد. آن کشور به اسرائیل کمک کرده‌است تا مسأله‌ی مذاکرات را از قطعنامه‌هایی که به مسأله‌ی فلسطین و به ویژه اورشلیم می‌پردازد و در مورد آنها جامعه‌ی بین‌المللی به توافق رسیده است، دور نگاه دارد.

این امر دلیلی مهم برای سازمان آزادی بخش فلسطین در اضافه کردن جمله‌ی زیر در توافق با اسرائیل درخصوص فرمول صلح مادرید بود: «این طور توافق شد که ترتیبات موقتی فی‌مابین، یک بخش مکمل فرآیند همه‌جانبه‌ی صلح است و مذاکرات وضعیت نهایی منجر به اجرای قطعنامه‌های شماره‌ی ۲۴۲ (سال ۱۹۶۷) و ۳۳۸ (سال ۱۹۷۳) شورای امنیت خواهد شد.»

اما موضع آمریکا در تذکاره‌یی که توسط نمایندگی دایمی آن کشور در سازمان ملل به کشورهای عضو آن سازمان در اوت ۱۹۹۴ ارسال گردید به صراحت به شرح زیر منعکس گردیده بود: «هم‌چنین براین باوریم که کلام و عبارت قطعنامه در ارتباط با موضوع‌های وضعیت‌نهایی باید موقوف بماند زیرا این مسایل در حال حاضر تحت مذاکره از سوی طرفین می‌باشد. این مسایل از جمله وضعیت اورشلیم را در بر می‌گیرد.»

نمایندگی مذکور هم‌چنین نسبت به پیش‌نویس یک قطعنامه که توسط گروه کشورهای عربی سازمان ملل در ماه مه ۱۹۹۵ و درخصوص مصادره‌ی ۱۳۱ جریب زمین در اورشلیم توسط اسرائیل تهیه شده بود، مخالفت نموده و اعلام می‌کند: «ما اعتقاد نداریم که این مجمع مناسبی برای رسیدگی به مسأله‌ی مذکور است.» (۴۰)

ایالات متحده تاکنون به طور مداوم برای تأمین حداکثر فضا برای مانور اسرائیل در اجرای سیاست‌های تبعیض‌آمیز خود، فعالیت نموده‌است. مسأله‌ی فلسطین در سیاست‌های آمریکا به جویانگاه لابی‌های قدرتمند داخلی تبدیل شده‌است. تصویب یک قطعنامه توسط کنگره‌ی آمریکا در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۵ که از آن دولت خواسته بود که سفارت خود را تا اواخر قرن حاضر به اورشلیم منتقل سازد، یک توسعه‌ی جدی در این زمینه است. جالب این که محل

انتخاب شده برای این کار یک زمین فلسطینی مصادر شده در اورشلیم غربی است. این حرکت یک چرخش کامل در سیاست آمریکا می‌باشد زیرا انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم بالاترین شناسایی ممکن از طرف آمریکا نسبت به ادعای انحصاری اسرائیل بر اورشلیم و آن هم در وسیع‌ترین تفسیر جغرافیایی آن است.^(۴۱) سناتور «رابرت دال»^۱ که یک ائتلاف از نمایندگان جمهوری خواه کنگره‌ی حامی اسرائیل را هدایت می‌کند به طور خستگی ناپذیری تلاش نمود که مصوبه‌ی مربوطه را از تصویب کنگره بگذرانند تا سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم انتقال یابد.^(۴۲) گرچه دولت کلینتون در مورد اجرای این مصوبه تاکنون مقاومت کرده‌است اما به نظر در این مسأله فقط موضوع زمان انتقال سفارت است و نه خود موضوع انتقال^(۴۳). البته رییس جمهوری قدرت دارد که این مصوبه را معلق بگذارد اما او باید این امر را از منظر امنیت ملی آمریکا توجیه نماید.^(۴۴) گفتنی است که از سال ۱۹۴۸ هیچ یک از رؤسای جمهوری آمریکا تمایلی به اعلام اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت از تل‌آویو به آنجا از خود نشان نداده‌اند. به علاوه هیچ یک از آنها از سال ۱۹۶۷ انضمام قدس (اورشلیم) شرقی را به اسرائیل مورد شناسایی قرار نداده‌اند.^(۴۵)

در شرایطی که رهبران اسرائیل هرگز از تأکید به این که تمام قدس (اورشلیم) باید به عنوان پایتخت ابدی و یکپارچه‌ی اسرائیل باشد، دست برنمی‌دارند، موضوع اورشلیم در مذاکرات وضعیت نهایی در محاق ابهام است. اسحاق را بین نخست وزیر اسبق در زمان شروع دوره‌ی نخست وزیری خود در سال ۱۹۹۲ صریحاً اعلام کرد که: «اورشلیم یکپارچه تحت حاکمیت اسرائیل برای همیشه پایتخت ما خواهد بود.» و «برای اسرائیلی‌ها آن شهر قلب و روح مردم یهودی است.» وی همین پیام را در نشست اقتصادی سران در کازابلانکا در اکتبر ۱۹۹۴ و نیز کنفرانس اقتصادی امان، یکسال بعد از آن و در حضور بسیاری از سران دولت‌های عربی و شخصیت‌های عرب اعلام کرد. بی‌سبب نیست که وی هیچ تناقضی را بین توافق سال ۱۹۹۳ و مصادری زمین‌های اورشلیم نمی‌دید. در این رابطه گفته است، «ما به عنوان یک دولت در هیچ یک از قراردادهایی که امضا نمودیم، توسعه‌ی اورشلیم را محدود نکرده‌ایم.»

1. Robert Dole

همین موضع توسط نخست وزیر بعدی اسرائیل بنیامین نتانیاهو اتخاذ شده است. واقعیت آن است که موضع دولت اسرائیل درخصوص اورشلیم به صورت یک عقیده‌ی منسجم در آن کشور شکل گرفته است. لذا انکار این عقیده به عنوان بدعت‌گذاری تلقی شده و برای کسانی که طالب رسیدن به رده‌های بالای هرم قدرت هستند، کمتر از یک انتحار سیاسی تلقی نمی‌شود. (۴۶) با روی کار آمدن دولت دست راستی لیکود در ماه مه سال ۱۹۹۶ موضع اسرائیل درخصوص اورشلیم غیرقابل انعطاف‌تر شد. دولت نتانیاهو آشکارا توسعه‌ی بیشتر اسکان یهودیان در اورشلیم را تشویق کرده و عملاً شهر قدس را از مذاکرات وضعیت نهایی بین دو طرف که آن نیز معلوم نیست که چه موقع شروع می‌شود، جدا کرد. (۴۷) تصمیم وی به ساخت یهودی‌نشین، هارحوما در کوه ابوغنیم در مارس ۱۹۹۷ موجب قطع مذاکرات اسرائیل و فلسطینی‌ها شد. (۴۸) در اوایل ژانویه‌ی سال جاری مسیحی نتانیاهو دستور ادامه‌ی ساخت‌وساز یهودی‌نشین‌ها در هارحوما در حومه‌ی جنوبی قدس را صادر نمود. این حرکت با مخالفت فلسطینی‌ها روبه‌رو گردید. یهودی‌نشین‌های جدید کمربند یهودی‌نشین‌های اطراف قدس شرقی را تکمیل خواهند نمود و در نتیجه هیچ فضایی را برای توسعه‌ی آینده به جای نخواهند گذاشت. دولت اسرائیل هم‌چنین تأییدنهایی خود را در اوایل ژانویه همین سال برای ساختن ساختمان‌های بلندمرتبه در رأس‌العمود صادر نمود. این در شرایطی است که مقام‌های اسرائیلی کماکان به تشدید سیاست‌های جابه‌جایی فلسطینی‌ها از شهر قدس از طریق لغو اجازه‌ی سکونت با زمین‌ه‌چینی‌ها و ترفندهای مختلف ادامه می‌دهند. (۴۹) لذا قراردادهای اوسلو که طرفین امضاکننده‌ی آن امید زیادی به اجرای آن داشتند با سیاست‌های دولت نتانیاهو رو به مرگ نهاد. توافق «وای ریور»^۱ و سفر کلینتون به غزه تلاشی از سوی دولت آمریکا و شخص کلینتون برای زنده نگاه‌داشتن فرآیند صلح بود. در سطور پایانی توافق «وای ریور» درخصوص مذاکرات نهایی چنین آمده است. «طرفین به فوریت مذاکرات وضعیت نهایی را شروع می‌کنند و کوشش راسخی را برای انجام هدف متقابل یعنی رسیدن به توافق در ۴ مه ۱۹۹۹ آغاز می‌نمایند. این مذاکرات مداوم و بدون

1. Wye River Memorandum

انقطاع خواهد بود و ایالات متحده تمایل خود را به تسهیل این مذاکرات اعلام می‌دارد. با تشخیص ضرورت ایجاد فضای مثبت برای مذاکرات هیچ یک از دو طرف ابتکار یا اقدامی را برای تغییر وضعیت ساحل غربی و نوار غزه برطبق توافق موقتی، به عمل نمی‌آورند.» (۵۰) گفته می‌شود که توقف یا عدم اجرای کامل این توافقنامه و نیز نتیجه بخش نبودن سفر کلیتون به غزه، کاخ سفید را برآن وا داشته بود که حتی نشست دیگری از سران اسرائیل و فلسطینی‌ها با نام «وای ریور ۲» را قبل از چهارم ماه مه سال ۱۹۹۹ یعنی تاریخ پایان مذاکرات وضعیت‌نهایی تدارک ببیند. هدف از برگزاری نشست مذکور جلوگیری از بحران بزرگی بود که احتمال می‌رفت با اعلام تشکیل دولت فلسطینی از طرف حکومت خودگردان متوجه فرآیند صلح شود. (۵۱)

با تعویق تاریخ اعلام تشکیل دولت فلسطین از سوی عرفات و قول کتبی کلیتون به وی مبنی بر از سرگیری مذاکرات مربوط به وضعیت نهایی بعد از انتخابات اسرائیل، همه‌ی چشم‌ها به انتخابات ۱۷ مه سال ۱۹۹۹ آن کشور و نتایج آن دوخته شده بود. انتخاب اهود باراک از حزب کارگرگرچه امیدهایی را در دل علاقه‌مندان به نهایی شدن فرآیند صلح به وجود آورده است. با این وجود اولین اظهار نظرهای نخست وزیر جدید اسرائیل در مورد قدس حاکی از آن بود که قدس (اورشلیم) کماکان پایتخت ابدی و یکپارچه‌ی دولت یهود است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه

از زمان امضای توافقنامه‌ی اوسلو، سیاست‌های محدودکننده‌ی اسرائیل نسبت به ساکنین فلسطینی شهر با شدت بیشتری ادامه یافته است. جدا ساختن اورشلیم از بقیه‌ی نقاط ساحل غربی، یهودی‌سازی قدس، تلاش برای محدود ساختن فعالیت‌های دفاتر و نهادهای فلسطینی در قدس، مصادره‌ی زمین‌ها، برپایی یهودی‌نشین‌های متعدد که چون کمربندی به دور قدس کشیده شده و نیز سیاست‌های دیگر چیزی را به قول نتانیاهو برای مرحله‌ی مذاکره‌ی وضعیت نهایی به ویژه درخصوص مسأله‌ی قدس باقی نگذاشته است. تمام رهبران اسرائیل براین موضع متفق‌القول هستند که اورشلیم پایتخت یکپارچه و ابدی دولت یهود

است. حتی در انتخابات زودرس اسرائیل و در اوج مبارزات انتخاباتی، رقبا درخصوص مسأله‌ی قدس جرات و جسارت پای پس گذاشتن از موضع به اصطلاح اصولی و ثابت اسرائیل را در این زمینه نداشتند. زیرا ترک این موضع به منزله‌ی انتحار سیاسی برای آنها محسوب می‌شد. برنامه‌های اسرائیل در مورد اورشلیم بلندمدت و با هدف پیاده کردن طرح اورشلیم بزرگ است و رهبران اسرائیلی از جناح‌های مختلف به کرات این مسأله را روشن نموده‌اند که آینده‌ی اورشلیم به عنوان پایتخت یکپارچه و ابدی اسرائیل قابل بحث و مذاکره نیست. چراغ سبز آمریکا در گذراندن مصوبه‌ی مربوط به انتقال سفارت آن کشور از تل‌آویو به اورشلیم، اسرائیل را در موضع خود بر سر اورشلیم راسخ‌تر کرده‌است.

اما با وجود مساعی اسرائیل در نهادینه کردن عناصر یهودی شهر به منظور تبدیل آن به یک شهر یکپارچه‌ی یهودی و تأکید دولت یهود بر این که تحت حاکمیت اسرائیل آزادی‌های مذهبی و ویژگی‌های چندقومی - مذهبی حفظ خواهد شد، شهر اورشلیم عناصر جدایی را همیشه در بطن خود دارد. میراث چندمذهبی، فرهنگی و قومی این شهر حکایت از سهم و حصه داشتن همه‌ی شرکا دارد. محروم شدن هریک از شرکا، اورشلیم را کماکان به عنوان یک منبع نگرانی برای پیروان ادیان سه‌گانه توحیدی و نیز برای تمام کسانی که واقعاً متعهد به موضوع برقراری صلح با دوام در خاورمیانه هستند، باقی نگاه خواهد داشت. سازش و همزیستی به جای تغییر و تسخیر راه‌گشاست و ادامه‌ی اشغال و ادعای انحصاری اسرائیل بر اورشلیم موضوعی پذیرفتنی نخواهد بود. فلسطینی‌ها نیز قطعاً بر سر اورشلیم شرقی معامله نخواهند کرد و آن را به عنوان پایتخت دولت آینده‌ی فلسطین می‌شناسند. امروزه نسل جدیدی از فلسطینی‌ها در حال ظهورند اینان با وجود همه‌ی مساعی اسرائیل در یهودی‌سازی شهر، دیگر اورشلیم را ترک نمی‌کنند. آنها مطلع و آگاه به حقوق و هویت خود هستند و مایل نیستند که برای همیشه سرکوب شوند. راه حل‌های زیادی در مورد وضعیت مطلوب برای اداره‌ی اورشلیم و اماکن مقدسه‌ی آن ارایه شده‌است. از جمله این که شهر تقسیم نشده باقی بماند و بخش‌های دوگانه‌ی شهر (غربی و شرقی) با دو حاکمیت اداره شوند و شهر قدیمی

(شهر محصور) یک وضعیت «برون مرزی»^۱ داشته باشد.

قداست اورشلیم در اماکن مقدسه مربوط به سه آیین توحیدی آن است که در شهر قدیمی قرار دارند و لذا ضروری است در هر تصمیم‌گیری آینده بر سر وضعیت شهر مذکور این منطقه از شهر، تحت حاکمیت هیچ یک از طرفین مناقشه قرار نگیرد. این قسمت نباید به هیچ ملت یا مذهب واحدی تعلق داشته باشد و هیچ کشوری نباید حاکمیت سیاسی بر آن اعمال نماید. شهر قدیمی باید توسط شورایی متشکل از مقام‌های عالی‌رتبه‌ی مسلمان، مسیحی و یهودی اداره شوند و هیچ پرچم ملی بر فراز شهر قدیمی به احتزاز در نیامده و برای همه‌ی پیروان مذاهب مختلف آزاد باشد. زیرا که شهر قدیمی به خدای واحد تعلق دارد.

کتاب شناسی

1. Richard Hepworth, Jerusalem: Historical Perspectives and Current Realities, Jime Review Winter, 1996. p. 57.
2. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Jerusalem's Holy Places & the Peace Process, The Washington Institute for Near East Policy, 1998, p. XIII.
3. Ibid , p.1.
4. IRA Sharansky, the Potential of Ambiguity: The Case of Jerusalem, Israel Affairs , Numbers 3&4, Spring/ Summer 1997, p. 188.
5. Ibid , p. 188.
6. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Op.cit ., P. 43.
7. Richard Hepworth, Op.cit ., P.60.
8. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Op.cit ., P.v.
9. Richard Hepworth, Op.cit ., p. 58.
10. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Op.cit ., px111.

1. Extraterritoriality

11. Ghada Karmi, Jerusalem Today, ITHACA, 1997, pxi.
12. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Op.cit., pxiv.
13. Ibid., p. 17.
14. Michael Dumper, Islam & Israel, Institute for Palestine Studies, Washington, D.C. 1997, p. 101.
۱۵. نداء القدس، مبارزه با صهیونیست‌ها برای قدس درگذر زمان، شماره‌ی ۳۷، صص ۲۱-۲۲.
16. Paul Cassali, The Jerusalem Issue, the Middle East & North Africa, The Europa Publications Limited., 1997, 43rd. edition, pp. 78-80 Passim.
۱۷. نداء القدس، همان، ص ۲۳.
18. Richard hepworth, Op.cit., p. 64.
19. Michael Dumper, Islam & Israel, Op.cit., P.103.
۲۰. ملکی محمدرضا، موجودیت صهیونیستی: گسترش دامنه‌ی اقدامات پاکسازی قومی در بیت‌المقدس، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، آبان و آذر ۱۳۷۶، ص ۱۹.
21. Ghada Karmi, Op.cit., p.6.
۲۲. ملکی محمدرضا، همان، ص ۱۹.
23. Ghada Karmi, Op.cit., P.XII.
24. Paul Cassali, The Jerusalem Issue, Op.cit., p. 79.
25. Ghada Karmi, Op.cit., p. 7.
26. Michael Dumper, Islam & Israel, Op.cit., pp. 113-129 Passim.
27. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Op.cit., P.XV.
۲۸. نداء القدس، همان، ص ۲۳.
29. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Op.cit., p. XV.
۳۰. نداء القدس، همان، ص ۲۴.
31. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, op.cit., p. XIV.
32. Rosemary Hollis, "Europe & the Middle east Power by Stealth?" International Affairs, Vol.

73, No.1 (Jan. 1997). p. 18.

33. Hollis, Op.cit., p. 17.

۳۴. نداء القدس، همان صص ۲۴-۲۳.

35. Middle East & North Africa, The Europa Publications Limited, 1997, 43rd edition, P.102.

۳۶. نداء القدس، همان.

37. Marshall J. Berger & Thomas A. Idinopulos, Op.cit. , P. 32.

38. Ibid. , p. XV.

39. Shimon Peres, Battling for Peace, Random house, New York, 1995, p. 316-317.

40. Adnan Abu Odeh, The Ownership of Jerusalem: A Jordanian View," in Karmi (ed.). . 61.

41. Richard Hepworth, Op.cit. , p. 70.

42. Ghada Karmi, op.cit. , p.XIV.

43. Richard Hepworth, Op.cit. , p. 71.

44. Steren L. Spiegel, Congress & the Middle East: Old Traditions, New Politics, Middle East Insight, Jan-Feb. 1998. p. 8.

45. David Schoenbaum, The United States and the State of Israel, Oxford University Press, 1993. p. 8.

46. Ghada Karmi, Op.cit. , p. XIII.

47. Ibid. , p. XVI.

48. Mustafa Hamarneh, Rosemary Hollis, Khalil Shikalci, Jordanian- Palestinian Relations: Where to go? Royal Institute of International Affairs, 1997, p. 21.

49. Middle East International , No. 591, Jan.15,1999, p.13.

50. Wye River Memorandum Text.

51. Ehud Ya, Ari, Termina Oslo, The Jerusalem Report , Jan, 4, 1999, p. 28.